

معنای یک نگاه است و فعل آن با مصدر (داشتن) به کار نمی‌رود بلکه با مصدر (کردن) استعمال می‌شود و «نگاه داریم» به معنای نگه داشتن است ولی «نگاه کردن» به معنای نظاره کردن و ملاحظه نمودن است. ● در بند یک آمده است: «... و اشارات دیگری که

در خلال استدلال به آنها شده است.»

در این جمله «اشاره شده است» یک فعل مرکب است که بین اجزاء آن فاصله افتاده است و از آنجا که این فاصله شیوایی و رسایی کلام را از بین می‌برد باید جمله مذکور نوشته می‌شد: «... در خلال استدلال به آنها اشارات دیگری شده است.»

● پس از جمله مذکور جمله‌ای دیگر که نه بلاغت دارد و نه مفهوم آن به طور کامل مشخص است، به کار رفته است: «... این بی‌نظمی در کار تسلط بر جمعیت صاحبان دعوا پذیرفتنی نیست.» بهتر بود که نویسنده محترم برای تفسیر و تبیین این جمله و معنای «تسلط بر جمعیت صاحبان دعوا» چند کلمه‌ای دیگر نیز می‌آوردند! زیرا این جمله و کلام متکلفانه که معنای مشخصی ندارد محتاج تفسیر و تعریف بیشتری می‌باشد.

● در پاراگراف اول بند ۲ کلمات و جمله‌بندی به گونه‌ای آرایش یافته‌اند که حشو، طولانی‌نویسی و نامفهوم بودن برخی از کلمات در آن به خوبی مشاهده می‌شود و متأسفانه نقدکننده محترم به همان مواردی که در این بند تذکر داده است خود نیز عمل نموده است. نخست اینکه در پاراگراف این بند چهار بار و به طور زاید از کلمه و حرف «از نظر» استفاده شده است به طوری که چنین حشوی، خودگسستگی در ترکیب جمله و خلل در فهم آن به وجود آورده و برای خواننده نیز ملالت و خستگی

و یگانگی در ادبیات فارسی است (و به معنای یک چیزی و یا چیز نامشخص می‌باشد) و در اینجا نباید با «ی» بیاید.

● دوم اینکه ترکیب «به رأیی که» در پاراگراف مذکور، دو بار و بطور حشو و زاید به کار رفته است که خلاف نگارش صحیح می‌باشد.

● سوم اینکه فعل مرکب «صادر شده است» نیز دو بار تکرار شده است و می‌بایست یکی از آن دو به قرینه لفظی حذف می‌شد، زیرا تکرار این فعل مرکب نیز موجب شده است علاوه بر طولانی شدن جمله، کلمه‌های دیگری در جمله به کار رود و شیوایی کلام را از بین ببرد زیرا «طولانی‌نویسی» که در علم و آیین نگارش یکی از مضادین «اطناب ممل» و به معنای طولانی شدن ملات، آور است از آفت‌های نگارش به شمار می‌رود.

حال اگر ایرادات مذکور را از این پاراگراف کوچک بگیریم هم بر شیوایی آن افزوده‌ایم و هم از طولانی‌شدن و متکلفانه بودن کلام نجات یافته‌ایم و هم از آفت اطناب ممل نگارشی سم زدایی کرده‌ایم. پس بهتر بود پاراگراف مذکور اینگونه نگارش می‌شد: «پیش از هر چیز به رأیی (دو رأیی) که از دادگاه عمومی تهران و دادگاه تجدیدنظر استان صادر شده است، توجه فرمایید...»

● در ابتدای نقد و پیش از بند یک در صفحه ۲۲ ماهنامه آمده است: «آراء دادگاه‌های بدوی و تجدیدنظر را ملاحظه کردید. اکنون به نقد آن می‌پردازیم و نخست به دادنامه شعبه ... دادگاه‌های عمومی تهران نگاهی داریم.»

در این پاراگراف نیز چند اشکال به چشم می‌خورد یکی اینکه در این جمله که می‌گوید: «اکنون به نقد ... و نخست ...» کلمه «نخست» اشتباه است باید گفته می‌شد: «اکنون (یا ابتدا) به نقد آن می‌پردازیم و سپس دادنامه...» چه اینکه در ابتدا، نقد صورت می‌گیرد و سپس به دادنامه نگاه می‌شود گرچه لزومی به نگاه کردن دادنامه در آخر نقد نمی‌باشد زیرا در ابتدای نقد در صفحه ۲۱، این دادنامه مطرح شده است با این حال و با وجود ذکر اینکه دادنامه در پایان نقد مطرح خواهد شد ولی در پایان این نقد نیز به آن اشاره‌ای نشده است که این خالی از اشکال نیست!

● دیگر اینکه باید به جای جمله «به دادنامه شعبه ... دادگاه عمومی تهران نگاهی داریم» نوشته می‌شد: «به دادنامه شعبه ... دادگاه عمومی تهران اشاره‌ای می‌کنیم» (نه نگاهی داریم) زیرا اولاً «نگاهی» به

## نقد نقد نگارشی

### تیر کنایات

## به جای نقد نگارشی ادیبانه

◀ سید احمد میربابایی

بارها نقد نگارشی یک رأی را در ماهنامه خوانده‌ام و ز آنجا که نگارش را نه فقط یک هنر بلکه ذوقی می‌دانم که هرکس می‌تواند از آن برخوردار باشد؛ نقدهای انجام شده ز ذوق و هنری می‌دانستم که می‌توانست سازنده و در جهت نگارش صحیح نیز ترغیب‌کننده باشد. تا اینکه نقد نگارشی اخیر که بهتر بود نام آن «نقد حاکم» گذاشته می‌شد، تصورم را دگرگون ساخت و ذوق مرا برای نقد «نقد حاکم» برانگیخت و این نه فقط از جهت سازنده نبودن نقد اخیر و برطرف ساختن تأثیر منفی آن است، بلکه برای نقد «نقدی ناروا» و اصلاح نگارشی آن است! چه اینکه متأسفانه این نقد خالی از اشتباهات بسیار نگارشی نیست؟! و بهتر می‌بود که نقدکننده محترم با حساسیت قابل تأملی که در خصوص نقد و اصلاح نگارشی آرای محاکم از خود نشان می‌دهد، به ویرایش نقد خود نیز می‌پرداخت!

حال توجه ایشان و دیگر خوانندگان محترم ماهنامه را به برخی از ایرادات نگارشی و غیرنگارشی! نقد اخیر وی جلب می‌کنم. در ابتدای این نقد آمده است:

«پیش از هر چیزی به رأیی که از دادگاه عمومی تهران صادر شده است و به رأیی که از دادگاه تجدیدنظر استان در مقام رسیدگی به درخوست تجدیدنظر از همان رأی صادر شده است توجه فرمایید...»

در این دو خط پنج غلط نگارشی وجود دارد: غلط دستوری، استفاده از فعل اضافی (طولانی‌نویسی در فعل) طولانی‌نویسی در جمله و استفاده از کلمات حشو و اضافی که این پاراگراف را از بلاغت و روانی کلام خارج ساخته است.

● نخست اینکه کلمه «چیزی» در ترکیب «پیش از چیزی» غلط است و باید نوشت «پیش از هر چیزی» در «چیزی» علامت نکره یا وحدت

ایجاد کرده است. آنجا که می‌گوید: «از نظر نگارشی یعنی پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی و از نظر به کار بردن نشانه‌های ویرایش و سجاوندی و از نظر آشفتنگی راه یافته به جمله و از نظر بی‌مبالاتی در نظم عمومی عبارات این رأی نیز دست کمی از دیگر آراء ندارد.»

دوم اینکه عبارت نارسا و سنگین: «آشفتنگی راه یافته به جمله» و «بی‌مبالاتی در نظم عمومی» هر یک از عباراتی است که ذهن خواننده را در درک مطلب آشفته و شوق او را در ادامه خواندن بی‌مبالات می‌کند! پس بهتر بود به جای جمله شلوغ و ناشیوای مذکور نوشته می‌شد: «رعایت نکردن اصول نگارشی از جمله پیوسته‌نویسی و گسسته‌نویسی، استفاده نکردن از نشانه‌های ویرایشی و سجاوندی، موجب پیچیده شدن و بی‌نظمی در کلام و عبارت آراء مذکور شده است.»

سوم اینکه در عبارت: «از اشاره به خطاهای مشابه و اشاره شده در پیش خودداری خواهم کرد» به علت استفاده و تکرار فعل «اشاره» حشو دیگری صورت گرفته و جمله را به قول نقدکننده محترم از بلاغت دور ساخته است و بهتر بود ایشان به جای این جمله می‌نوشت: «از ذکر خطای مشابه و اشاره شده در پیش خودداری خواهم کرد.»

در قسمت ج در همان بند ۲ این جمله محاوره‌ای: «خیلی توی ذوق می‌زند» در بین کلمات و جملات سنگینی از قبیل «خاللی از غرابیت نیست» عجیب به نظر می‌رسد به ویژه اینکه نقدکننده محترم در بند ۵ نقد خود از لحن محاوره‌ای بر حذر داشته است و

آن را در نوشتن محترمانه نمی‌داند. پس بهتر بود به جای این جمله محاوره‌ای که سبک کلام نوشتاری را سبک و ارزش آن را می‌کاهد؛ از جمله «ذوق خواننده را از بین می‌برد» یا «ذوق خواننده را سرد می‌کند» استفاده می‌شد.

● در همین قسمت نقدکننده محترم در نقد خود پا را فراتر نهاده و علاوه بر نقد نگارشی و ایراد گرفتن به رأی و حکم یک قاضی به نقد همه قضات محترم پرداخته و گفته است که: «چرا قضات در نظم بخشیدن به جمله‌ها تا این اندازه بی‌دقت بار آمده‌اند؟» و گویا نقدکننده محترم از یاد برده است که حکم مورد نقد را فقط یک قاضی صادر کرده است نه همه قضات کشور! و این خالی از انصاف و اخلاق یک انتقادکننده است که یک بی‌دقتی سهوی را به دیگر قضات محترم منتسب کند و بگوید «قضات... تا این اندازه بی‌دقت بار آمده‌اند.»

در بند ۶ نقدکننده محترم چند جمله‌ای را در نقد قسمتی از حکم مورد نقد مطرح کرده است که به نظر می‌رسد قابل فهم نیست این جمله را می‌خوانیم: «... و جمله سپس خواهان حرف دیگری و پیام دیگری را با خود دارد منتها نویسنده رأی با گذاشتن واژه که بین ثبوتی و یکسره کار را خراب کرده است و این نشان می‌دهد که برای بعضی‌ها فتح قندهار به مراتب از نوشتن دو خط رأی آسانتر است؟!»

گویا از این چند جمله فقط جمله آخر که در مورد فتح قندهار مطرح شده است، قابل فهم باشد و گویا درک مطلب و فهم برخی از مطالب نقدکننده محترم در پارگراف مذکور کمتر از فتح قندهار زحمت نداشته باشد مضاف اینکه در نوشته مذکور علاوه بر آشفتنگی و پیچیدگی‌های نامفهوم، در جمله «حرف دیگری و پیام دیگر را با خود دارد» حشو دیگری صورت گرفته است و باید به جای این جمله نوشته می‌شد: «حرف و پیام دیگری را با خود دارد.»

● در بند ۷ نقدکننده محترم پا را از ملاحظیات اخلاقی نیز فراتر نهاده و به جای نقد نگارشی ادیبانه، دادگاه محترم را به تیر کنایات خالی از ادب خود بسته است! و دادگاه و قاضی محترم را به گنگ خواب دیده (کسی که لال است و هیچ نتواند حرف بزند) تشبیه کرده است که این از ادب و نقد سازنده به دور است و اثر هر انتقادی را از بین می‌برد. به ویژه اینکه نقد و

ایرادگیری نقدکننده محترم خالی از ایرادات نگارشی نبوده و اگر کسی بخواهد به شیوه خود او به نقد این ایرادات بپردازد خدا می‌داند که عکس‌العمل او چه خواهد بود.

● در بند ۸ نیز استاد محترم از این مطلب ملول شده است که چرا همه همکاران او در دادگاههای دادگستری هرگز توصیه‌ها و سفارش‌ها و آیین نگارشی او را به چیزی نمی‌گیرند و با نوشته‌های بی‌سروته از او استقبال می‌کنند غافل از اینکه به نظر می‌رسد نقد صحیح هیچگاه خالی از مخاطب نیست و کسی در مقام نقد سازنده نمی‌گوید «لنم تقول» و شاید اگر شیوه نقد تغییر یابد و پذیرش نقد و انتقاد، در ادب و نگارش جا بیفتد همه این مشکلات نیز برطرف خواهد شد.

● در پایان نقد رأی بدوی استاد محترم پس از ذکر حدود ۸ نکته و ایراد نگارشی از این رأی نقد نگارشی خود را متوقف ساخته و گویا ادامه نقد را برای افراد «گنگ خواب دیده» و «کسانی که فتح قندهار برای آنان از نوشتن دو خط رأی آسانتر است» بی‌فایده دانسته است و «وصف هزار نکته گفتنی دیگر را» که در رأی بدوی جای بحث داشته است به فراموشی سپرده و یا اینکه به جز این ۸ ایراد نگارشی ایراد دیگری نیافته است گرچه نگارنده یقین دارد که اگر ایرادی دیگر به نظر استاد محترم می‌رسید با کنایات غلوآمیز خود صادرکننده رأی و دیگر قضات محاکم را محروم نمی‌ساخت!

● و اما نقد استاد محترم که در رأی تجدیدنظر پرداخته است، از آنجا که شیوه نقد در این قسمت بهتر از نقد رأی بدوی بوده است به نظر می‌رسد ایرادات نگارشی مطرح شده از رأی تجدیدنظر درست و صحیح باشد. البته در بند ۶ این قسمت نقدکننده محترم از اصطلاح «بدهضم» استفاده نموده است که اگر از این اصطلاح عامیانه و محاوره‌ای، نیز استفاده نمی‌شد بهتر بود و به جای جمله «تعبیر... بسیار بدهضم به نظر می‌رسد» بهتر بود که از جمله «تعبیر... بسیار نامفهوم به نظر می‌رسد» استفاده می‌شد.